

سردار سلیمانی در همه حال، دنبال شهادت بود



در آن صبح شهادت، شنیدن خبر شهادت سردار همه‌مان را بهت‌زده کرد. واجدی هم در باره نحوه خبر شدنش از این اتفاق می‌گوید: «من عادت دارم صبح موقع بیدار شدن گوشی‌ام را نگاه و اخبار را مرور می‌کنم. آن روز صبح جمعه هم متوجه پیامکی شدم که خبر شهادت سردار سلیمانی را داده بود، وقتی این پیامک را دیدم آن را باور نکردم. انگار مرا برق گرفته باشد با خودم گفتم دروغ است. بعد رفتم شبکه‌های اجتماعی را باز کردم و دیدم متأسفانه واقعی است و همه خبرگزاری‌ها در آن ساعت به‌روز شده‌اند و خبر را منتشر کرده‌اند. تلویزیون را روشن کردم و دیگر باورم نشد. بعد که نماز را خواندم، آن نماز برای من نوعی نماز وحشت بود. خیلی به هم ریخته بودم. آن موقع به یکی از حرف‌های سپهبد شهید هم خیلی فکر کردم، او یک بار گفته بود روز و شب که در بیابان راه می‌روم، خیلی دنبال شهادت می‌گردم اما انگار شهادت از من فرامی‌کند، آن‌شاه... خداوند من را ببخشد و به شهادت برسم که بالاخره هم این اتفاق افتاده.

مراسم تشییع، فوق العاده باشکوه بود



مراسم تشییع پیکر سپهبد شهید سلیمانی در چند شهر کشور باشکوه خاصی برگزار شد. سید شهاب‌الدین واجدی تقریباً در همه شهرهایی که مراسم تشییع برگزار شده، شرکت کرده است. او ضمن فوق العاده توصیف کردن فضای این مراسم در شهرهای مختلف می‌گوید: «من در شهرهای مشهد، تهران و کرمان در مراسم تشییع حضور داشتم. تشییع در مشهد یکی از باشکوه‌ترین و ویژه‌ترین مراسمی بود که تاکنون دیده‌ام. جمعیت فوق العاده زیادی آمده بودند، رستم بالای گلدسته صحن جامع واز بالا میدان بیت المقدس را گرفته‌م که جمعیت به شدت متراکم بود. یک صحنه زیبایی کهکشانی هم وقتی بود که مردم همه چراغ موبایل را روشن کرده بودند و آن عکس بسیار زیبا و دیدنی شد. این حماسه و شور مردم مشهد و زائران، خیلی دیدنی بود. در تهران و کرمان هم شور و هیجان عجیبی دیده می‌شد که جز از سر دلدادگی و ارادت قلبی نمی‌توانست باشد. مردمی که در این شرایط اقتصادی از بعضی مسئولان گالیه‌مند هستند، فارغ از چنین تفکری حضور داشتند. حتی بعضی که از چهره‌شان مشخص بود دین و ایمان قوی ندارند یا حجاب مناسبی نداشتند، با چهره‌های اشک‌آلود حضور داشتند و با عشق عکس حاج قاسم را دست‌شان گرفته بودند. این‌ها برای مردی که جز برای صلح و آزادگی جهان چیزی نخواسته بود کاملاً قابل پیش‌بینی بود. در تهران من شاهد بودم افرادی شب‌را در خیابان‌ها خوابیده و از شهرستان آمده بودند ولی اصرار داشتند حتماً به موقع در مراسم حضور داشته باشند».

افتخارم ثبت نگاه نافذ و خنده از ته دل سردار است

گفت‌وگو با عکاسی که در ۱۵ سال همراهی با شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی تصاویری خاص و معروف از وی را ماندگار کرد

محمد علی محمدپور | روزنامه‌نگار

پرونده

شاید عکس‌های خیلی زیادی از سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی ثبت نشده باشد چرا که او منش و رفتاری داشت که کمتر در معرض دیدن قرار می‌گرفت اما عکاسانی بوده‌اند که فرصت ثبت عکس‌های ماندگاری از این شهید بزرگوار را داشته‌اند. یکی از این افراد، سید شهاب‌الدین واجدی، عکاس مطبوعاتی است که خودش می‌گوید اولین بار ۱۵ سال پیش از حاج قاسم سلیمانی عکسی ثبت کرده و در تمام این سال‌ها فرصت‌هایی برایش پیش آمده که توانسته از نزدیک از حاج قاسم عکس بگیرد. در پرونده امروز با واجدی در باره عکس‌های ماندگاری که از این سردار شهید به ثبت رسانده گپ و گفتی داشتیم تا برای مان بیشتر از سردار سلیمانی و سلوک ایشان بگویید. در خور ذکر است تمام عکس‌های استفاده شده در این صفحه توسط واجدی گرفته شده است.



اولین باری که حاج قاسم را دیدم



سید شهاب‌الدین واجدی، ۳۷ ساله و حدود ۱۶ سال است در حرفه عکاسی مطبوعات کار می‌کند، تحصیلاتش در رشته کارشناسی ارتباط تصویری بوده است. از ماجرای اولین مواجهه‌اش با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی می‌پرسم که از آن روز این گونه یاد می‌کند: «من حدود سال ۸۴ از طرف نهادهای مختلف برای عکاسی دعوت می‌شدم که یکی از این مراسم در حضور فرماندهان قدیمی لشکر ۴۱ ثار... بود. آن‌جا چند شخصیت را به من نشان دادند که از شان عکس بگیرم. یکی از این اشخاص حاج قاسم بود. شخصی من را کشید کنار و گفت حواست باشد این حاج قاسم که از ش عکس می‌گیری، فرمانده سپاه قدس است. آن‌جا متوجه شدم که از چنین شخصیت مهمی عکاسی می‌کنم. از آن موقع به بعد هر از گاهی در مراسم یا دیدارهایی حضور می‌یافتم و امکان عکاسی از ایشان را داشتم.»

در دیدار با خانواده شهدا خندان بود



سردار سلیمانی در این سال‌ها، بسیاری از اوقاتش را در جبهه‌ها و مناطق عملیاتی می‌گذراند اما این باعث نمی‌شد از خانواده شهدا غافل باشد. واجدی حال و هوای این دیدارها و چند باری که خودش در محضر سردار شهید حضور داشته، این گونه روایت می‌کند: «ایشان را خیلی کم می‌شد پیدا کرد. خیلی اوقات در جبهه‌ها و مناطق عملیاتی بودند. اما مواقعی که حضور داشتند هم اصلاً از رسیدگی کردن به خانواده شهیدان غافل نبودند و به دیدار خانواده‌ها می‌رفتند. هر از گاهی دیداری وجود داشت و من هم چندباری امکانش را پیدا کردم در چنین محفلی حضور پیدا کنم. فضای این دیدارها به شدت شاداب و همراه با خنده و خوشی بود. سردار باروی بسیار گشاده و خندان میان خانواده‌ها حضور پیدا می‌کردند. دست‌نوازش بر سر کودکان می‌کشیدند و از کودکان بزرگ‌تر را مورد تفتقد قرار می‌دادند.»

داستان معروف‌ترین عکس واجدی از سردار سلیمانی

نظامی کردند. من همان لحظه از چشمی دور بین متوجه احترام جالب شهید سلیمانی شدم. ایشان یک دست را به احترام معمول نظامی کنار سر گرفته بود و دست دیگر را به نشانه ارادت قلبی بر سینه گذاشته بود. این نوع احترام در مقابل یک فرمانده نظامی، خارج از عرف است اما نشان از ارادت خالصانه ایشان داشت. آن عکس خوشبختانه عکس ماندگار و محبوبی شد».

با دفتر نشر آثار رهبری داشته‌ام. یکی از مراسمی برای عکس گرفتن دعوت شدم، مراسم دانش‌آموختگی دانشگاه امام حسین (ع) در سال ۹۵ بود که در آن مراسم در محضر رهبری، تعدادی از فرماندهان سپاه از جمله حاج قاسم هم حضور داشتند. حضرت آقا پس از این که از نظامیان حاضر، سان دیدند، از پله‌ها به سمت جایگاه آمدند و فرماندهان در مقابل فرمانده کل قوا احترام

سردار دنبال دیده شدن نبود



به این دنیا دلبستگی نداشتند. حتی در منزل ایشان هم در دیوار خانه‌شان بر عکس شهدا و حرم معصومین (ع) بود. ایشان پوستری از خودشان را انگه‌نمی‌داشتند. من حتی یک بار یکی از عکس‌هایی را که از ایشان گرفته بودم، بزرگ چاپ و تقدیم‌شان کردم. حاج قاسم خیلی ناراحت شد. گفت چرا چاپ کردی؟ به چه در د من می‌خورد؟ عکس خودم را به کجا باید بزنم؟ نهایتاً با اصرار من و این که گفتم این عکس را خیلی دوست دارم و قلباً دوست داشتم این کار را انجام دهم گفتند آن را به این سال‌ها کم و بیش عکس‌هایی از ایشان ثبت شد اما واقعاً خودشان تمایل قلبی نداشتند و همیشه می‌گفتند چرا باید عکسی از من بماند؟ ایشان یک منش خدایی داشتند و در واقع

شده اما واقعاً خودشان تمایل قلبی نداشتند و همیشه می‌گفتند چرا باید عکسی از من بماند؟ ایشان یک منش خدایی داشتند و در واقع

ماجرای عکس دونفره ام با حاج قاسم هم جالب است

از نظر خصوصیات رفتاری، واجدی سردار شهید را مصداق بارز «اشداء علی الکفار و حماء بینهم» معرفی می‌کند و در باره رفتارهایی که از این فرمانده بزرگ دیده است، می‌گوید: «پیرو همین خصوصیت فراری بودن از عکس گرفتن، ایشان گاهی تندی‌هایی می‌کرد. مثلاً با این که مرا می‌شناخت می‌گفت برو کنار یا عکس بگیر. من البته تندی ایشان را پیرو همان اقتدار نظامی‌شان می‌دانم. مثلاً یادم می‌آید در مراسمی ایشان خیلی با من تند شد اما بعد از



ثبت نگاه نافذ و خنده از ته دل سردار

و جدانی پرتره‌ها و عکس‌های ماندگاری از چهره حاج قاسم ثبت کرده است که در باره ثبت آن‌ها می‌گوید: «عکس‌های مختلفی از ایشان با لباس شخصی یا نظامی گرفته‌ام. در یکی از همایش‌هایی که عکاسی می‌کردم، در لحظه‌ای متوجه شدم با ناگهی نافذ و پرابهت دارند به سمتی نگاه می‌کنند. من آن لحظه را ثبت کردم و این تصویر بارها در پوسترها و طرح‌های مختلفی با تغییر پس‌زمینه استفاده شد. یا در موردی دیگر، سال‌ها بعد در مراسمی یکی از فرماندهان قدیمی جمله‌ای گفتند که باعث شد ایشان از ته دل شروع به خندیدن کند. من سعی کردم لحظه مربوط به این خنده را ثبت کنم که آن عکس هم بعد از یاد دیده شد. از آن جایی که این دو عکس به سمت‌های مخالفی هستند با هم خیلی اوقات در طرح‌ها استفاده می‌شوند و به خودم بابت ثبت آن‌ها، افتخار می‌کنم».

